

شهید یدالله کره بندی



ازتبار علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	عباس
تاریخ تولد	۱۳۴۷/۰۱/۰۵
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۱۱/۰۳
محل شهادت	سلمچه
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	بrazجان

زندگینامه

بسم رب الشهداء

کره بندی در سال ۱۳۴۷ در یک خانواده مذهبی و متدین در روستای کره بند از توابع شهرستان دشتستان دیده به جهان گشود وی در دبستان شهید رحمانی کره بند پشت سر گذاشت و سپس وارد مدرسه راهنمایی شهید چمران برازجان شد و تا سال دوم راهنمایی را در این مدرسه سپری کرد.

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری امام خمینی شهید در تمام صحنه های انقلاب حضور فعال داشت و در میدان مبارزه با گروهکهای محارب و منافق نقش بسزایی نیز داشت، با فرمان تاریخی امام امت مبنی بر تشکیل بسیج مستضعفان شهید کره بندی وارد بسیج شده و به مدت ۶ ماه در پایگاه مقاومت فجر برازجان سلاح بدوش از آرمانهای جمهوری اسلامی پاسداری نمود. با شروع جنگ تحمیلی رژیم آمریکایی عراق علیه نظام نو پای جمهوری اسلامی ایران راهی میادین نبرد با مزدوران سر سپرده بعثی گشت شهید کره بندی سال سوم راهنمایی را در مجتمع آموزشی رزمندگان با موفقیت پشت سر گذاشت و نظر به علاقه خاصی که نسبت به مقام شامخ پاسداری داشت لذا وارد سپاه برازجان شد و مدت ۳ ماه به پاسداری از حریم جمهوری اسلامی همت گماشت و دیگر بار از طریق بسیج راهی میادین نبرد گردید.

مدت ۶ ماه به نبرد رو در رو با مزدوران بعثی پرداخت پس از مراجعت به برازجان مجدداً از طریق جهاد سازندگی جهت مربی گری قایقرانی و غواصی همراه با جهادگران جهاد سازندگی در طول اسال ونیم عاشقانه در سنگر خون و شرف با استکبار جهانی به نبرد مشغول بود، او که عاشقی شیفته و عارفی دلباخته دوست بود در راستای جانبازی در طریق دوست سراز پا نمی شناخت و همه چیز دنیا را پشت سر گذاشت و سخنش این بود که در آن زمان که اسلام در خطر قرار گرفت نشستن برای پیروان سرخ حسینی عار است و همین گونه سبود که این عاشق دلباخته لقا یار لحظه ای نمی آسود و هرگاه که به وطن مراجعت می کرد پس از مدت کوتاهی دگر بارر راهی صحنه های نبرد با دنیای استکباری می شد شهید عزیز یدالله کره بندی باز در مورخ ۲۷/۶/۶۵ بصورت امداد گر جهت یاری رساندن به مجروحین جنگ تحمیلی به جبهه ها عزیمت و پس از اتمام ماموریت مجدداً در صفوف دلیر مردان بسیجی قرار گرفته و عازم صحراهای خون و شرف گردید، و پس از ۹ ماه استقامت و دلاور مردی به مدت ۳ روز به مرخصی می آید که پس از مراجعت به محل ماموریت تصفیه حساب نماید.

اما با توجه به رشادت و شجاعتی که این شهید عزیز از خود بجا گذاشته بود فرمانده گروهان وی به او اجازه تصفیه حساب نمی دهد و به وی می گوید که چون عملیات در پیش است تو باید باشی و او عاشقانه، باقامتی رسا می ایستد و با شرکت در عملیات کربلای ۵ پس از رشادتهای بی نظیر از خود، شهید و جسد مطهرش مفقود می گردد، و پس از ۹ ماه جسد پاک و منزله این شهید شاهد به برازجان منتقل می شود.

شهید کره بندی با احتساب به آخرین مراجعت به جبهه ۲ سال و ۹ ماه در میادین نبرد حضور داشته است. از سجایای اخلاقی شهید عزیز اینکه فردی بود متواضع و فروتن و در همه مواقع لبان متبسمش تبلوری از اخلاق نیکو و پسندیده یک انسان الهی بود در خانه، در جامعه و در تمامی برخوردهایی که با افراد و دوستانش داشت اخلاقی زبازد بود و این نشان بارزی از اخلاق عالیه شیفتگان و عشاق بارگاه الهی بود.

وصیت نامه

بسم رب الشهداء

سلام من سلامی برخاسته از صمیم قلب و عشق درونی نخست به امام غایب حضرت المهدی(عج) پس به نایب امام ،امام خمینی وبعده روان دیگرانی آنانی که به نشان به خاک افتاده وروحشان به سالم بالا شتافته است .وصیتم را شروع می کنم برادران وخواهران من راهم را شناختم وبه سوی آن رفته به رفته ام که با دشمنان اسلام بجنگم که جهاد جنگ است و جنگ روشنگر جوهره انسانی و جهاد دریچه بهشت است ومجاهد گشاینده آن در است وما چه بکشیم وچه گشته شویم پیروزیم ومن می خواهم که لایق شهادت نیستم ولی در خواب به من یادآور شده است .واما اگر به این فیض رسیدم آرزویم بوده است وحاضرم صدها بار گشته شوم وباز زنده شوم ودوباره دراه ائمه شهید شوم خدایا آنقدر به من ایمان وشجاعت .وصبر بده که بتوانم تا آخرین لحظه لحظه های عمرم جدا از دیارم وقبيله با دشمنان تو یعنی آمریکا ،شوروی ، اسرائیل و صدام مبارزه کنم . خدایا آنقدر در زندگی کوتاه مدت نیکی خود را شامل حالم کردی که زمان عاجز از بیان آن است ودر آخرین خود را در مرگ من که همان شهادت روزیم کن (انشاء)

به امید پیروزی رزمندگان اسلام .

خاطرات

بسم رب الشهداء

خاطرات مادر شهید یدا کره بندی:

نام شهید را هنگامی که حامله بودم انتخاب نمودم. نامش را بخاطر مولای متقیان حضرت علی(ع) که در یاری پیامبر چون دستان خدا بود یدا نهادم. سومین فرزند خانواده بود، خیلی به شهادت علاقه داشت رفتارش خیلی خوب بود نماز و روزه اش را همیشه کامل بجا می آورد قبل از سربازی به جبهه رفت وقتی به جبهه می رفت تنها ۱۳ سال داشت و وقتی که به فیض عظیم شهادت نائل گردید بیشتر از ۱۸ سال نداشت پس از ۹ ماه که مفقود بود خبرش را برایم آوردند آقای سید نصرالله حسینی پدر شهیدان حسینی خبر شهادت پسر مرا به من و پدرش داد. سال ۱۳۶۵ بود که یدا شهید شد. بزرگترین آرزویش شهادت بود که به آن رسید. از دوستانش یدا متوسلی و ترگزاده بودند که آنها هم شهید شدند البته آقای دشتی نیز از دوستانش بود که هنوز زنده است. در شلمچه عملیات کربلای ۵ شهید شد هر ۱۰ الی ۲۰ روز به خواب من می آید. هنگامی که جسدش را آوردند جسدش نه سر داشت نه پا و تنها استخوانی بود که به مادادند. خوشحال هستیم که از خانواده شهدا هستیم و راضی هستیم به رضای خدا. ستاد یادواره شهدای حوزه مقاومت بسیج نجف اشرف برازجان



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران